



عنوان جلسه:

کالبد شکافی جنگ شناختی در نبرد وجودی ترکیبی



مِتَد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtod.ir



طرح کلی جلسه: در این جلسه تخصصی، ابعاد پیچیده و پنهان منازعات معاصر تحت عنوان **جنگ وجودی ترکیبی** مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ نبردی مستمر و همه‌جانبه که برای نخستین بار در تاریخ تخصصات، کانون و مرکز ثقل آن را **جنگ شناختی** تشکیل می‌دهد و سایر ابعاد نظامی، اقتصادی و امنیتی به عنوان آتش‌تهدیه این نبرد ادراکی عمل می‌کنند. در این جلسه، ضمن عبور از مفاهیم سطحی و تفکیک دقیق جنگ شناختی از عملیات روانی و جنگ نرم، سیر تطور تسلط بر اذهان از **دانش شناخت** تا نظریه‌های پیشرفته **شناخت‌سایبری** و نقش پنهان **دستگاه‌های تصمیم‌ساز مصنوعی** در سلب اختیار انتخاب از انسان در انقلاب صنعتی چهارم به دقت تحلیل می‌شود. همچنین با رویکردی مسئله‌محور و عمیق در حوزه دشمن‌شناسی، جریان‌های سه‌گانه رقیب (ارتودوکس، صهیونیسم و جهان‌وطن‌های یهود) کالبدشکافی شده و تقابل کلان و بنیادین **تمدن نوین اسلامی با جریان جهان‌وطن یهود** برای ایجاد نظم نوین جهانی تبیین می‌گردد. این جلسه در نهایت، راهکارهای راهبردی خروج از انفعال و پیروزی در این نبرد تمدنی را از طریق ایجاد **حکمرانی شناختی**، آفند و پدافند رسانه‌ای، و ضرورت تصاحب روایت نخست (پیش از ماشین‌های تصمیم‌ساز دشمن) ارائه می‌دهد.

مقدمه

آنچه امروز به عنوان «جنگ تحمیلی سوم» از آن یاد می‌شود، عنوانی است که درباره آن بحث جدی وجود دارد و عنوان دقیقی محسوب نمی‌شود. مباحثی که در این زمینه مطرح می‌شود، از چند جهت حائز اهمیت است:

- ۱- نخست، دشمن‌شناسی؛
- ۲- دوم، مسئله راهبردی نحوه مدیریت این منازعه؛
- ۳- سوم، غایت این جنگ؛ و
- ۴- چهارم، نحوه تعامل با جامعه درباره این فضا و شرایط اجتماعی کنونی.

بخش چشمگیری از جامعه ایران، بلافاصله پس از حملات ۹ اسفند که منجر به شهادت امام انقلاب شد، به‌صورت خودجوش و بدون هرگونه تکلیفی از سوی نهادها، در خیابان‌ها حاضر شدند و تاکنون نیز حضور دارند. امام حاضر نیز تصریح فرمودند که حتی اگر ضرورتاً دوره نبرد نظامی به سکوت گراید و مذاکرات در دستور کار قرار گیرد، باز هم نه تنها مردم نباید از صحنه خارج شوند، بلکه حضور مردم و وظیفه آحاد مردم سنگین‌تر از پیش خواهد بود؛ چراکه فریاد مردم و اعلام صریح موضع آنان، در نتیجه مذاکرات مؤثر است. آخرین امر از سوی امام، بر تداوم همین حضور خیابانی تأکید دارد و ایشان آن را برای آحاد مردم ضروری می‌دانند.

اما در کنار این بخش چشمگیر از مردم، گروه‌هایی نیز وجود دارند که برایشان روشن نیست که قضیه از چه قرار است. ریشه‌یابی این مسئله نشان می‌دهد که همچنان گروه‌هایی از جامعه این شبهه را دارند که چرا در دفاع مقدس اول (جنگ هشت‌ساله تحمیلی حزب بعث)، پس از آزادی خرمشهر، جنگ را به پایان نرساندیم و قطعنامه را دیر پذیرفتیم. ممکن است در شرایط کنونی نیز چنین گروه‌هایی وجود داشته باشند. بنابراین، بیان برخی مسائل، به‌ویژه از منظر شناختی و آنچه به‌طور کلی **جنگ شناختی** نامیده می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد و صرفاً مرور مباحث علمی و نظری نیست؛ بلکه مستقیماً در عرصه منازعه، در چهار محور، اثرگذار است.



نخستین گام، دستیابی به شناخت درست از ماهیت این جنگ است که خود رکن اول جنگ شناختی محسوب می‌شود. این جنگ، یک جنگ وجودی ترکیبی است. منازعات معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:

نخست، جنگ‌های تعارض منافع که در آن دو طرف بر سر مسئله‌ای اختلاف دارند و پس از زورآزمایی در حوزه‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسند که هزینه جنگ کمتر از فایده آن است. جنگ هشت‌ساله دفاع مقدس، نمونه‌ای از این دسته بود؛ هرچند در لفاظی‌ها، صدام ادعای تصرف تهران را داشت، اما حتی پشتیبانان جهانی او نیز به چنین چیزی باور نداشتند. هدف آن جنگ، تضعیف جمهوری اسلامی نوپا بود و ایران نیز هرگز ادعای آزادسازی عراق و حذف حزب بعث را نداشت. بنابراین، آن جنگ، جنگ وجودی نبود.

اما جنگ وجودی، جایی است که مسئله بر سر تعارض منافع نیست؛ بلکه ریشه در ماهیت دارد و یا جای من است یا جای تو، از این جنس است که امام شهید در سال گذشته درباره آمریکا فرمودند که ریشه اختلاف جمهوری اسلامی با آمریکا ذاتی است، نه تاکتیکی. این همان دوگانه جبهه حق و باطل است که هرگز با یکدیگر کنار نمی‌آیند و به تعبیر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، «مثل منی هرگز با مثل یزید بیعت نمی‌کند». در جنگ وجودی، هرگونه کوتاه‌آمدن، غفلت یا تاخیر، به سلب حیات و بقا می‌انجامد.

این تحلیل، صرفاً مبتنی بر نگاه خودی نیست؛ جریان صهیونیسم نیز بارها و بارها در سه، چهار سال گذشته تأکید کرده است که جنگ با ایران، یک جنگ وجودی است. عباراتی مانند «سر مار در تهران است و باید تهران را زد»، دقیقاً به معنای جنگ وجودی و حذف کامل طرف مقابل است. از سوی دیگر، دکترین جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب، بر محو رژیم صهیونیستی تأکید داشته است که مصداق همان نسبت‌شناسی در جنگ وجودی است. امام شهید نیز در سال ۱۴۰۳، در دیدار با نبیه بری، شرایط منطقه را «مرگ و زندگی» توصیف کردند که دقیقاً به همین معناست.

چرا ترکیبی؟

جنگ ترکیبی، به این معناست که دو طرف تخصص، هر آنچه در توان دارند را در میدان می‌آورند؛ نه فقط ابعاد دیپلماسی یا نظامی، بلکه حوزه‌های اقتصادی، رسانه‌ای، شناختی، امنیتی، اطلاعاتی، ژئوپلیتیک، انرژی، فرهنگی، اجتماعی، علم و فناوری.

وقتی هر دو طرف هر چیزی را که دارند به میدان می‌آورند، جنگ ترکیبی رقم می‌خورد و این معمولاً در جنگ‌های وجودی رخ می‌دهد. در شرایط کنونی، پایان جنگ زمانی رقم می‌خورد که یکی از طرفین، طرف مقابل را حذف کند یا به قدری تضعیف کند که تا سال‌ها توان ترمیم و عرض‌انداز نداشته باشد. در حال حاضر، چنین اتفاقی نیفتاده است و هر دو طرف توان ادامه جنگ را در ابعاد مختلف دارند. بنابراین، یک اشتباه شناختی این است که برخی در کشور بگویند «ما پیروز شدیم»؛ در حالی که بازی هنوز تمام نشده است. صحیح آن است که تاکنون دستاوردهایی کسب شده که باید حفظ شود و با حفظ این دستاوردها، به عنوان طرف پیروز به پایان جنگ رسید. اگر تصور کنیم جنگ تمام شده و پیروز شده‌ایم، در واقع برای خود غافلگیری راهبردی ایجاد کرده‌ایم، در حالی که دشمن همچنان می‌جنگد. به همین دلیل، عنوان «جنگ تحمیلی سوم» غلط است؛ زیرا این یک جنگ مستمر است که فازهای مختلفی دارد. از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ که حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به ایران رقم خورد و برای اولین بار جنگ نیابتی به جنگ مستقیم تبدیل شد، باید این نکته را مد نظر داشت که پیش از آن



نیز در ابعاد رسانه‌ای، شناختی، اجتماعی و امنیتی، تقابل مستقیم وجود داشت. پس از ۱۲ روز آتش‌بس، تلقی غالب بر این بود که پیروز شده‌ایم و جنگ تمام شده است، در حالی که جنگ در فاز نظامی سرد شد، اما خاموش نشد. این اشتباه باعث شد که فضای کشور از فضای جنگ خارج شود و آرایش سیاسی، اقتصادی، دیپلماسی و رسانه‌ای متناسب با جنگ وجودی شکل نگیرد. برای نمونه، در جریان تحلیل اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، باید با ادله متعدد و اسناد از رسانه‌های دشمن اثبات می‌کردیم که این اغتشاشات، امتداد همان جنگ ۱۲ روزه بود. دشمن استراتژی «چکش و سندان» را طراحی کرده بود؛ **از بیرون فاز نظامی را فعال می‌کرد و از داخل، اغتشاش‌گران را به میدان می‌فرستاد** تا نظام ایران بین این دو گیر کند. بنابراین، ما در یک جنگ وجودی ترکیبی هستیم که تاکنون دو فاز نظامی (۱۲ روزه و ۴۰ روزه) داشته و در سایر ابعاد به‌صورت مستمر درگیر است.

ویژگی ممتاز این جنگ ترکیبی؛ مرکزیت جنگ شناختی

نکته ویژه این است که هرچند اصطلاح «جنگ ترکیبی» جدید نیست و قدمتی حداقل دو تا سه دهه دارد، اما در جنگ‌های ترکیبی پیشین، کانون و مرکز ثقل، بعد نظامی بود و سایر ابعاد در خدمت آن قرار می‌گرفتند. اما در جنگ کنونی، برای نخستین بار در تاریخ منازعات (دست‌کم در دوره معاصر)، کانون جنگ، **جنگ شناختی** است و بعد نظامی نیز در راستای جنگ شناختی آتش‌تهیه می‌ریزد. دشمن، با توجه به اینکه می‌داند نمی‌تواند در بعد قدرت سخت و نیمه‌سخت از پس جمهوری اسلامی برآید و آن را حذف کند، به جنگ شناختی روی آورده است تا از طریق پیشرفته‌ترین حوزه قدرت نرم، فروپاشی از درون را رقم بزند. برای این منظور، آتش‌تهیه‌هایی از جنس نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای و سایر حوزه‌ها را در میدان می‌ریزد تا روایت خود را باورپذیرتر کند.

در بعد اقتصادی، دوگانه «جنگ یا رفاه» توسط جریان غرب‌گرای داخلی رقم می‌خورد تا مردم باور کنند که مشکلات اقتصادی، همه ناشی از جنگ است، در حالی که این روایت نه تنها ناقص، بلکه غلط است. برای نمونه، در حالی که تنگه هرمز تحت کنترل نیروهای مسلح ایران است و قیمت کود شیمیایی در جهان ۴۰ تا ۶۰ درصد افزایش یافته، در داخل ایران قیمت آن ۴۵۰ درصد رشد داشته است! که نشان از دست‌های پشت پرده‌ای دارد که به دنبال باورپذیر کردن روایت دشمن هستند.

بنابراین، نظامی، اقتصادی، رسانه و سایر حوزه‌ها، برای نخستین بار آتش‌تهیه جنگ شناختی را فراهم می‌کنند تا جنگ شناختی در نهایت مقاومت را بشکنند. آمریکا بر اساس دکترینی که از اواخر قرن گذشته در پنتاگون تدوین شده و بر این اصل استوار است که «زمانی می‌توانیم پوتین سربازانمان خاک یک کشور را لمس کند که قبلاً مقاومت ذهنی مردم آن کشور را شکسته باشیم»، برای اولین بار این دکترین را در تقابل با ایران عملیاتی کرده است.

روایت؛ فراتر از کلام، ذهنیت‌ساز

در این فضا، **روایت** یک مفهوم صرفاً کلیشه‌ای نیست. وقتی جنگ شناختی کانون جنگ وجودی ترکیبی است، **پیروزی یک چیز است، اما روایت پیروزی چیز دیگری است**؛ میدان یک مسئله است، روایت میدان مسئله‌ای دیگر. روایت، مستقل از میدان و واقعیت عمل می‌کند و دشمن به دنبال ارائه روایتی به عنوان بدیل واقعیت به ذهن ملت ایران است. در چنین فضایی که روایت ذهنیت‌ساز است، حتی سکوت نیز تعیین‌کننده است. مسئولان نه تنها باید به آنچه بیان می‌کنند، بلکه به زمان، مکان، میزان و نحوه سکوت و سخن گفتن خود نیز توجه داشته باشند تا **روایت اول** را به دست بگیرند و ذهن مردم دچار ابهام و پذیرش روایت دشمن نشود.



با نگاه مستمر و به هم پیوسته به جنگ، تحولاتی قابل بررسی است؛ یکی از مهم ترین تحولات **تحولاتی** است که در حوزه **شناختی** تحت تأثیر این جنگ رخ داده است. ما یک جنگ تماماً مبتنی بر سیستم های فرماندهی و کنترل را شاهد هستیم. مفهوم فرماندهی و کنترل از قرن بیستم در متون راهبردی مطرح بوده، اما آنچه جدید است، این است که نقش فرماندهی و کنترل به **ماشین** سپرده شده و انسان حتی برای احتیاط نیز بررسی نمی کند. کتاب «نظریه جنگ در عصر سیستم های فرماندهی و کنترل» که در سال ۱۳۹۶ تألیف و توسط انتشارات شهید سپهبد صیاد شیرازی منتشر شد، پیش بینی می کرد که جنگ های آینده تماماً مبتنی بر سیستم های فرماندهی و کنترل خواهند بود. در بازه ۱۲ روزه، جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی به عنوان نخستین جنگ تماماً مبتنی بر دستگاه های تصمیم ساز مصنوعی در دنیا شناخته شد. سامانه های اصلی رژیم صهیونیستی، یعنی «لوند» و «گاسپیل»، به گونه ای طراحی شده اند که لوند اهداف انسانی و گاسپیل اهداف مکانی را شناسایی می کردند و تقاطع اطلاعاتی این دو سامانه، ترورهای دقیق را رقم می زد. بر خلاف تصور عمومی که گمان می کردند یک جاسوس در کنار هدف بوده و او را لو داده است، **عملیات های ترور بر اساس تحلیل داده های پنهان و تقاطع گیری اطلاعاتی سامانه ها صورت می گرفت**. پس از عملیات طوفان الاقصی و شکست اطلاعاتی سنگین رژیم صهیونیستی، این رژیم به این نتیجه رسید که دیگر فرصت بررسی پیشنهادهای سامانه ها در لایه انسانی را ندارد و هر هدفی که توسط سامانه ها پیشنهاد می شد، بلافاصله اقدام می کرد. تفاوت اساسی سامانه های تصمیم ساز مصنوعی با افسران اطلاعاتی انسانی، تنها در سرعت و دقت نیست؛ بلکه در کیفیت است. سامانه ممکن است فردی را به عنوان هدف اول ترور معرفی کند که اساساً در لیست ترور افسران اطلاعاتی نبوده است. در جنگ ۱۲ روزه، دنیا شاهد اولین جنگ تماماً مبتنی بر **دستگاه های تصمیم ساز مصنوعی** بود. اما در جنگ ۴۰ روزه از ۹ اسفند سال گذشته، این نسبت برعکس شد؛ جنگ شناختی به عنوان محور قرار گرفت و سایر حوزه ها در خدمت آن قرار گرفتند.

چالش های کلیدی جنگ شناختی

چهار چالش اصلی در حوزه جنگ شناختی قابل شناسایی است:

نخست، **ادراک نادرست از ماهیت جنگ**؛ همچنان بسیاری از مسئولان و تحلیلگران، جنگ را به درستی درک نکرده اند و آن را یک جنگ نظامی مبتنی بر تعارض منافع می پندارند. برخی از دستگاه دیپلماسی معتقدند که می توان از طریق دیپلماسی به صلح پایدار دست یافت، در حالی که این جنگ، جنگ وجودی است و دشمن کوتاه نمی آید.

دوم، **سرمایه شناختی بی نظیر مردم** که در تاریخ بی سابقه است؛ مردم خودشان تشخیص داده اند که در خیابان حضور یابند، از دیپلماسی حمایت کنند و شعارهای متناسب با شرایط سر دهند. اما این سرمایه عظیم، به دلیل عدم برنامه ریزی، در حال هدررفت است و باید برای آن طرح بالادستی پدافند شناختی، هماهنگی رسانه ای و ارائه روایت اول تدوین شود.

سوم، **فرایند چهار مرحله ای جنگ شناختی**؛ هر مفهومی برای ورود به میدان منازعات، چهار گام دارد: مفهوم (شناخت)، دانش (دانش شناختی)، قدرت شناختی و جنگ شناختی. در کشور ما، دانش شناخت به درستی نظریه پردازی نشده و در نظام علمی، نگاه به آن، تلفیقی از فلسفه، منطق، ریاضیات، علوم اعصاب و رایانه است، در حالی که دانش شناخت، دانشی مستقل با متنی مدون است. همچنین، مفاهیمی مانند جنگ نرم، جنگ رسانه ای، جنگ سایبری، جنگ اطلاعاتی، عملیات روانی و جنگ



شناختی، به جای هم استفاده می‌شوند و مرز دقیقی بین آنها مشخص نشده است. ما همچنان یک سند بالادستی برای آفند و پدافند شناختی نداریم.

چهارم، **شناخت دقیق دشمن**؛ اختلاف نظر در مورد دشمن اصلی، همچنان وجود دارد. برخی می‌گویند دشمن یهود است، برخی صهیونیسم، برخی آمریکا. قرآن کریم در آیه ۸۲ سوره مائده، صریحاً «یهود» را به عنوان اشد الناس عداوة للذین آمنوا معرفی می‌کند. اما گونه‌شناسی یهود از حیث نظریه حکمرانی، سه طیف را نشان می‌دهد: **یهودیان ارتودوکس** که پایبند به شریعت هستند و کم‌خطرترین طیف محسوب می‌شوند؛ **صهیونیست‌ها** که انقلابی‌های یهود هستند و به شریعت پایبند نیستند و رژیم صهیونیستی را برای تثبیت ارض موعود تشکیل داده‌اند؛ و **جهان‌وطن‌های یهود (گلمیست‌ها)** که به دنبال سلطه بر ذهن انسان‌ها از طریق دانش سایبرنتیک و ایجاد نظم نوین جهانی می‌باشند. دشمن اصلی ما، جهان‌وطن‌های یهود هستند و تقابل تمدنی ما با آنهاست؛ تمدن نوین اسلامی در برابر نظم نوین جهانی.

برآورد آینده؛ شناخت‌سایبری و دستگاه‌های تصمیم‌ساز مصنوعی

در حوزه نظری، آینده جنگ‌های شناختی به سمت دانش **شناخت‌سایبری** پیش می‌رود که در کشور ما حتی عنوانش هم مطرح نیست. تفاوت شناخت‌سایبری با دانش شناخت در این است که در دانش شناخت، هدف، شناسایی الگوی دستگاه محاسبات ذهنی انسان و ارائه اطلاعات متناسب با آن بود، اما شناخت‌سایبری به دنبال **تغییر خود دستگاه محاسبات ذهنی** و تعیین نحوه تفکر انسان‌هاست. خروجی آن در میدان، ایجاد رسانه‌های نسل سوم (رسانه‌های شناختی) است که دیگر مرجع خبری نیستند، بلکه مرجع فکری می‌شوند و مخاطب پس از مدتی، دقیقاً مثل آن رسانه فکر می‌کند.

نمونه بارز آن، تلویزیون اینترنتی و بی‌بی‌سی فارسی است که الگوی محاسباتی ذهن مخاطب را تغییر می‌دهند. امام شهید در سال ۱۳۹۴، در دیدار با خبرنگاران رهبری، هشدار دادند که آمریکایی‌ها به دنبال نفوذ در کشورند و می‌خواهند هر مسئولی در هر جایگاهی، همان تصمیمی را بگیرد که اگر دشمن بود می‌گرفت. این دقیقاً توصیف همان چیزی است که امروز تحت عنوان شناخت‌سایبری شناخته می‌شود.

در حوزه فناوری، **دستگاه‌های تصمیم‌ساز مصنوعی**، در پی آن است که تصمیمات و انتخاب‌ها توسط ماشین صورت گیرد، نه انسان. این فضا که شناخت‌سایبری به علاوه دستگاه‌های تصمیم‌ساز مصنوعی است، همان چیزی است که امروز «انقلاب صنعتی چهارم» نامیده می‌شود. ما در کشور، آن را ساده به «انقلاب هوش مصنوعی» ترجمه می‌کنیم، در حالی که مبانی آن، مبتنی بر شناخت‌سایبری و الگوی نوین جنگ شناختی است. امام شهید در سال ۱۳۹۱ فرمودند که **اهمیت فضای مجازی به اندازه اهمیت انقلاب اسلامی است**، زیرا فضای مجازی بستر اشاعه تمدن دشمن است و انقلاب اسلامی، بستر اشاعه تمدن ما. برنده جنگ‌های شناختی، کسی است که بتواند بهتر، دقیق‌تر و عمیق‌تر ذهن و اطلاعات پایه ذهنی ملت‌های جهان را تغذیه کند.

راهکارهای پیشنهادی

در رأس همه اقدامات، به **حکمرانی شناختی** نیاز داریم. حکمرانی در حوزه شناخت، مستلزم عزم جدی، قاطع و هماهنگ در سطح حاکمیت است تا مفهوم شناخت را بشناسد، دانش آن را تولید کند، قدرت شناختی را ایجاد کند و میدان منازعات شناختی را دقیقاً مشخص و برای آن برنامه‌ریزی نماید. این حکمرانی، در سه سطح راهبردی (تدوین اسناد بالادستی و ادبیات)، سطح همگرایی ساختاری و برنامه‌ریزی، و سطح تاکتیکی (مدیریت و پیشبرد برنامه‌ها) عمل می‌کند. همچنین به شدت به **آفند و**



کالبدشکافی جنگ شناختی در نبرد وجودی ترکیبی

پدافند شناختی نیاز است. تا زمانی که حکمرانی شناختی رقم بخورد، باید پدافند شناختی از طریق هماهنگی رسانه‌ای در داخل، ارائه روایت اول و ممانعت از ایجاد ابهام، و همچنین آفند شناختی به سمت دشمن از طریق روایت‌سازی‌های معتبر، دقیق و اثرگذار، انجام شود. روایت اول، بر اساس قاعده «**نخستین دریافت، بهترین دریافت**»، نخستین دریافت را بهترین دریافت می‌کند و اگر روایت صحیح اما دوم ارائه شود، ذهن مخاطب با آن مقابله می‌کند. در داخل کشور، یکی از مهمترین اقدامات، بیرون کشیدن افرادی است که سابقاً در جنگ نرم دشمن قرار گرفته‌اند و اکنون در کودتای نرم دی‌ماه فعال بوده‌اند. باید میان افرادی که فریب خورده‌اند و افرادی که عامل و مزدور بوده‌اند، تفکیک قائل شد و با هر گروه به‌گونه‌ای متناسب برخورد کرد. مهم‌تر از همه، حفظ سرمایه شناختی مردم و استفاده از ظرفیت بی‌نظیر آنان در این نبرد تمدنی است.





مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳